

روش‌شناسی ابوالحسن بیهقی در شرح معارج نهج البلاغه

The Hasan Beyhaqi's methodology on description of Nahj al-Balagha Ma'arej

Reza Hajian Hosein Abadi*

رضا حاجیان حسین آبادی*

Mostafa Delshad Tehrani**

مصطفی دلشاد تهرانی**

Abstract:

چکیده:

The methodology of Nahj al-Balagha's commentaries is necessary and important for a better understanding of Commentaries and to find the merits and shortcomings of that approach for researchers and readership. It also helps writing commentaries with a Complementary procedure. One of a descriptions of the Nahj al-Balagha that is the first complete description, in addition to prior writings based on expertise and various writings by the author in that regard, has made valuable points in the field of philology, literature, rhetoric, emphasis on Arab poetry for a better understanding of words and the commands of Imam (AS), Quranic topics, emphasis on traditions, theological, philosophical, historical, astronomical, issues etc. However these descriptions are based on research, and the author mentions the resources used and analyzes the expression of Imam Ali (as) in Nahj al-Balagha. Although these descriptions are based on literary or rhetorical, but Exegeter describes and explains exponents of proportion, words and phrases of Nahj al-Balagha with theological and scientific approaches. This article uses library research and descriptive - analytic method to explore the structures and content as described in Nahj al-Balagha Ma'arej.

روش‌شناسی شروح نهج البلاغه جهت بررسی و شناخت بهتر شروح و یافتن محاسن و کاستی‌های آن روش و رویکرد برای پژوهش‌گران و مخاطبان شروح، امری لازم و مهم و کمک به تألیف شروح با رویکردهای کامل‌تر است. یکی از شرح‌های نهج البلاغه که اولین شرح کامل آن نیز به شمار می‌رود، علاوه بر تقدم تألیف به جهت تخصص و تألیفات متعدد مؤلف در آن رابطه دارای نکات ارزنده‌ای در زمینه‌های لغت‌شناسی، ادبی، بلاغی، توجه به اشعار عرب جهت فهم بهتر واژه‌ها و سخن امام علیه السلام، مباحث قرآنی، توجه به روایات، مباحث کلامی، فلسفی و تاریخی، نجومی و... می‌باشد که علاوه بر تحقیقی بودن شرح، مؤلف به ذکر منابع مورد استفاده به تحلیل و بررسی عبارات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌پردازد. هرچند وجه غالب شرح، ادبی - بلاغی است، ولی شارح به تناسب، سخنان و عبارات نهج البلاغه را با رویکردهای کلامی و علمی شرح و بیان می‌کند. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به بررسی وجوه ساختاری و محتوایی شرح معارج نهج البلاغه پرداخته شده است.

Keywords: Ma'arej, Nahj al-Balagha, methodology, Hasan Beyhaqi, first full description of Nahj al-Balagha..

کلیدواژه‌ها: معارج، نهج البلاغه، روش‌شناسی، ابوالحسن بیهقی، اولین شرح کامل نهج البلاغه.

* Instructor & PhD student at PNU University.

** Assistant Professor at Olum Qur'an va Hadith University(Tehran Pardis).

* مربی و دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور(نویسنده مسئول).

Alihajian131@gmail.com .

** استادیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث(پردیس تهران).

مقدمه

ابوالحسن بیهقی معروف به فرید خراسان از دانشمندان بزرگ اهل سنت قرن ششم هجری به شمار می‌رود که در زمینه‌های مختلف علمی صاحب تألیفات درخور توجهی است. او *نهج‌البلاغه* را نیز با استفاده از داشته‌های خود با تحلیل و تدقیق شرح داده است. وی در پایان شرح می‌نویسد: «شرحت هذا الكتاب علی مبلغ وسعی و امکانی، و اوردت فی هذا الشرح من العلوم: علم الفقه، و علم اصول الفقه، و علوم غرایب‌الآخبار و علوم التواریخ، و علوم الاشارة، و الايام للعرب، و علوم نوادراللغة، و علوم الکلام، و علوم الطب، و علوم الهيئة و الحساب، و علوم الاخلاق، و علوم الموازین، موازین النحو و غیره، و علوم امثال العرب، و علوم مقامات‌الاولیاء، و علوم اثنولوجیا و جومطریا، لا علی موجب النقل و الحکایة، بل علی قضایا البحث المستقصی و الدراية.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۴۶۷)

معارض نهج‌البلاغه اولین شرح کاملی است (بروجردی و صدرایی خوبی، ۱۳۸۶: ۱۲۲/۱۲) که شارح در مقدمه ادعا می‌کند کسی پیش از او *نهج‌البلاغه* را شرح نکرده است. چون کسی که در علم اصول تبحر دارد از لغت و امثال ناآگاه است و کسی که در این دو سرآمد است از پزشکی و حکمت و اخلاق بیگانه است و آنکه در همه اینها دستی توانا دارد با تاریخ عرب و روزگاران گذشته آشنا نیست. کسی نمی‌تواند به این گنجینه دست یابد مگر اینکه خدا او را یاری کند و تنها من هستم که نخستین بار به این امر می‌پردازم و هر کس هم بتواند و بخواهد مطلبی بر آن بیفزاید. نخستین کس، نهان را آشکار می‌دارد و پس از آن دیگران آشکار را نشان می‌دهند (بیهقی، ۱۴۰۹: ۴). این در حالی است که بیش از ۸۰ مورد از وبری نقل می‌کند و در شرح عبارات خطبه اول، در اولین

نقل قول از وی می‌نویسد: «از کسانی که آوازه‌اش را شنیدم و نشانه او را دیدم و خود او را ندیدم، امام احمد بن محمد وبری خوارزمی متکلم است که او را خواجه بزرگ می‌خوانند و او به روش کلامی بر دشواریهای *نهج‌البلاغه* گزارش نوشته که من آن را به نام خود او می‌آورم و او را می‌ستایم.» (همان: ۳۷) البته ممکن است قبل از نگاشتن این مطالب از او اطلاع نداشته و پس از آن مطالب وبری به دستش رسیده و یا منظور وی این است که کسی قبل از او شرحی کامل بر *نهج‌البلاغه* نگاشته است.

این شرح در دو جزء سامان یافته، جزء اول در نهم ربیع‌الآخر^۲ سال ۵۵۲ و جزء دوم در سیزدهم جمادی‌الاول همان سال به پایان رسیده است. نسخه‌ای از آن توسط تاج کرمانی در چهاردهم صفر ۷۰۵ به پایان رسیده است (بیهقی، ۱۴۰۹: ۵ - ۳۳۴؛ بروجردی و صدرایی خوبی، ۱۳۸۶: ۱۲۲/۱۲؛ عرشى، ۱۳۵۱: ۱۴۹). شرح بیهقی با وجود تقدم در شرح و محاسن بسیار، آن‌گونه که شایسته بود مورد استقبال واقع نشده که در جای خود به آن می‌پردازیم، ولی کیدری در *حدائق‌الحقائق* و ابن عتایقی در شرح خود از وی نقل نموده‌اند. بیهقی در مقدمه تأکید می‌کند که اسانید *نهج‌البلاغه* صحیح‌ترین اسانید می‌باشد و شکی در آن نیست (بیهقی، ۱۴۰۹: ۱۰).

معارض نهج‌البلاغه هرچند شرح کامل *نهج‌البلاغه* است، ولی شارح تمام عبارات آن را شرح ننموده، بلکه به بیان مشکلات لغوی و عباراتی که به نظر مؤلف نیاز به شرح ادبی، بلاغی، صرف و نحو، تاریخی، اخلاقی، فلسفی، کلامی، نجومی و... داشته به شرح پرداخته است. مؤلف سخن حضرت را با واژه‌های: "قوله" و "ثم قال" آورده و پس از آن معمولاً مباحث لغت‌شناسی را مطرح نموده و ویژگی خاص این شرح توجه به ریشه و معانی اصلی واژگان است که کلمات را دارای معانی اصلی می‌داند و از

به درخواست وی این کار را شروع می‌کند، ولی به دلیل مرگ وی به پایان نمی‌رسد و پس از آن تشویق و تحریک دوستان دیگر وی سبب اتمام شرح توسط وی شده است. «و من قبل التمس منی الامام السعید جمال المحققین ابوالقاسم علی بن الحسن الحونقی النیسابوری، رحمه الله ان اشرح کتاب نهج البلاغه شرحاً...» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۵)

ساختار شکلی شرح

معارج نهج البلاغه شامل دو بخش است: بخش اول، مقدمه مؤلف و بخش دوم شرح عبارات نهج البلاغه می‌باشد. مؤلف کلام حضرت را با عبارت "قوله" و "ثم قال" بیان می‌دارد و پس از آن با آوردن جمله یا عبارت کوتاهی از نهج البلاغه، به تناسب موضوع به شرح عبارات حضرت می‌پردازد. هرچند شرح مشکلات لغوی بر روش‌های دیگر اولویت دارد. البته نقل صرف مطالب دیگران نیست و به تحلیل گفتار دیگران نیز اتمام دارد.

۱- مقدمه شرح

مؤلف در مقدمه مطالبی در خصوص خود، نسب، انگیزه و تقدمش در شرح‌نویسی بر نهج البلاغه و معنای لغوی و استناد نهج البلاغه، اشعار سیدرضی، نسب، اطلاعات و دانش او، مطالبی در مورد حضرت علی علیه السلام و نسب وی، اشعاری در وصف نهج البلاغه را بیان می‌دارد و به سخن برخی علما از جمله جاحظ در خصوص کلام حضرت، معنای برخی اصطلاحات، بیان وجوه فصاحت و بلاغت در سخنان حضرت اشاره می‌کند.

۲- متن شرح

مؤلف در ابتدا به شرح عبارات و جملات نهج البلاغه با نگاه لغت‌شناسانه و رجوع معانی کلمات به ریشه و معانی اصلی آن، می‌پردازد. او در

اشعار دوره جاهلی برای فهم بهتر واژگان بسیار بهره می‌برد و از قرآن کریم و احادیث برای فهم معنای کلام، بسیار استفاده می‌کند و پس از آن به روش‌های مختلف به شرح عبارات نهج البلاغه می‌پردازد.

خصوصیات کلی معارج نهج البلاغه

نخستین شرح کامل نهج البلاغه که از قدما برجای مانده کتاب معارج نهج البلاغه ابوالحسن بیهقی فرید خراسان است. ابوالحسن بیهقی صاحب علوم مختلف عصر خود، از جمله علوم قرآن، حدیث، زبان و ادبیات، لغت و فصاحت و بلاغت، شعر، تاریخ، فقه، اصول، فلسفه، اخلاق، نجوم، طب، ریاضی و در هر زمینه صاحب اثر و تألیف بود. وی ادعا دارد معارج را با تمام توان و با دانش و معلومات خود شرح نموده و در آن از این دانش‌ها بهره برده (بیهقی، ۱۴۰۹: ۴۶۷) و نکات ارزنده‌ای در مقدمه آورده است (همان: ۲۰-۱). معارج نهج البلاغه شرحی سنجشی است که مؤلف از سخنان دیگران بسیار بهره برده و گواه آورده است (بیهقی، ۱۴۰۹: ۵۴).

مؤلف به شرح کامل نهج البلاغه نپرداخته و تنها برخی عبارات را شرح و تحلیل نموده و به تناسب موضوع به شرح ادبی، کلامی، فلسفی، تاریخی و یا موضوعات مختلف دیگر از جمله نجوم، طب، علم انساب و ایام از قول دیگران و یا تحلیل خود به شرح پرداخته است. نخستین مطلبی که در این شرح پس از ذکر عبارت حضرت با لفظ "قوله" می‌آید، بحث لغوی است که با بررسی ریشه و اصل کلام همه واژه‌ها را دارای معانی اصلی می‌داند و از قرآن، قول لغویون و شعرا بسیار استفاده می‌کند.

انگیزه شرح

مؤلف اشاره می‌کند که دوستان زیادی از او درخواست کردند به شرح نهج البلاغه بپردازد، از جمله: ابوالقاسم علی بن حسن حونقی نیشابوری که

این بخش با بیان نظر لغویون از جمله ابن‌فارس، خلیل بن احمد، ابن‌درید، اصمعی و دیگر لغویون با استفاده از شعر، آیات قرآن و احادیث به بیان واژه‌ها پرداخته و پس از آن به تناسب موضوع گفتارهای حضرت به شرح آن می‌پردازد.

روش‌شناسی معارج نهج البلاغه

استفاده از آیات قرآن

مؤلف در بیشتر موارد از عبارات قرآنی در تفسیر یا جهت تأیید و یا در صورتی که سخن حضرت را برگرفته از آیات قرآن بداند به عباراتی از قرآن کریم اشاره کرده است. در خطبه اول بیش از ۷۰ مرتبه از آیات و عبارات قرآنی بهره برده است. گاه به دو یا سه کلمه از آیه بسنده کرده و گاه سوره‌ای - توحید - را ذکر کرده است (بیهقی، ۱۴۰۹: ۴-۵۳). شارح در شرح عبارت «مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكْنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَ لَا يَأْتِسُوْحِشُّ لِقَفْدِهِ» (خطبه ۱) این سخن حضرت را برگرفته از کلام خداوند می‌داند که به آیه ۱۰۹ کهف اشاره می‌کند.^۳ «قال لا يبلغ مدحته القائلون. القائل اعم من المادح، فاخذ اللفظ اعم على معنى انه لو كان كل قائل مادحا، لما بلغ كنه مدحه. و هذا اللفظ مقتبس من قول الله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرِ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾».

بیهقی در شرح «وَ اعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا» (خطبه ۱۵۴) این‌گونه می‌نویسد: «[قوله:] اعلم ان لكل عمل نباتاً. هذا بيان المعنى الاول من الظاهر و الباطن، فان الباطن كالاصل، و الظاهر كالثمرة له. و هذا مقتبس من قول الله تعالى: ﴿وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ، وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا﴾» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۲۵۴) یا در نامه‌ای که به معاویه نگاشت به

سوره فتح اشاره می‌کند: «و بعد ان كان انفا الاسلام^۵ ای اول الاسلام و اظهره. [و فی] روایة "حرباً"، یعنی بعد ظهور الاسلام حرباً لرسول الله، عنی به اباسفیان، انه حارب رسول الله من يوم احد الى يوم فتح مكة، و روایة "حزباً" ای صار حزباً لرسول الله بعد القهر و ظهور الاسلام و نزول قوله تعالى: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ﴾^۶ نزلت بین المصرین، ای الكوفة و البصرة» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۳۹۴)

کاربرد لغت

از روش‌های اصلی شرح بیهقی در معارج توجه به شرح لغات و عبارات مشکل و توجه به ریشه و اصل کلمه است. وی از لغویون بسیاری از جمله ابن‌فارس در *مجمل اللغة*، خلیل بن احمد، فراء، اصمعی، ازهری، ابوعبید، کسائی، سیبویه، ابن‌درید و صاحب کتاب *الغریبین* فراوان نقل قول می‌کند. گاهی به ریشه لغات، اصطلاحات، عبارات و گاهی به ترجمه صرف معنای واژه بسنده می‌کند. وی از دیدگاه لغویون، شاعران، محدثین و مفسرین جهت روشن شدن معنا بهره می‌گیرد.

۱- توجه به ریشه و اصل کلمه

یکی از ویژگی‌های بارز و آشکار شرح معارج *نهج البلاغه*، توجه به بحث لغت و بیان مشکلات واژه‌های *نهج البلاغه* است. از آنجا که مؤلف واژه‌ها را دارای معانی اصلی می‌داند به معانی اصلی و اصل معنای کلمه اشاره می‌کند. شارح به‌طور معمول و در اکثر موارد - در صورتی که منظور از ذکر عبارت *نهج البلاغه* مباحث کلامی و فلسفی و... نباشد - اولین قدم به بحث لغوی می‌پردازد و از لغت‌شناسان بهره می‌برد^۷ و گاهی با ذکر منبع، گاه با ذکر شخص و

۳- بیان معنای کلمه با ضد و نقیض، مثل و نظیر در مواردی شارح معنای واژگان را با استفاده از ضد آنها معنا می‌کند. «الصَّعبُ نقيضُ الذَّلُولِ» (همان: ۲۱)، «الحمد نقيضُ الذم» (همان: ۸۳)، «قال قوم: الحسد ضدُّ المنافسة، و المنافسة طلب الترقى و التشبهه بارباب الفضائل، و المنافسة من آداب الموحدين، و الحسد من اخلاق الجهال» (همان: ۱۶۶) و «الآجل و الآجلة ضدُّ العاجلة» (همان: ۱۱۲) و «النخمة» را عبارت «لتنخمنها امیة من بعدی كما تلفظ النخامة. النخمة اصلها واو، مثل تكله و وكله. و قد اتخمت عن الطعام و من الطعام. یعنی انَّ الملك و الخلافة یفارقان بنی امیة و لا یعودان الیهم كما لا یعود النخامة الی مجاری ذوق لا فظها، و كان الامر كما قال عليه السلام» (همان: ۲۶۴) مانند «تكله» در نظر گرفته است.

۴- بیان معنای اصطلاحی

بیهقی به شرح اصطلاحات مشکل پرداخته و منظور حضرت از آن را تشریح می‌کند. وی امت را در اصطلاح گروهی می‌داند که از رهبر و قیمی تبعیت می‌کنند و به سوی دین فرامی‌خوانند. «الامة من طریق الاصطلاح هی التي یتبع قیماً و والیاً و صاحب دعوة الی دین» (همان: ۲۴). وی سواد اعظم را در این عبارات جمعیت زیاد می‌داند. «قوله: الزموا السواد الاعظم، السواد الاعظم کلّ عدد کثیر، ای اتبعوا لاجماع، و الذی اجمع علیه العدد کثیر. و سمی الخلق کثیر السواد، و الکروم و الاشجار سواد البلد، لانّ کلّ ذلک یری اسود من بعید.» (همان: ۲۱۸)

در همان‌جا اهل سنت و جماعت را شیعه و کسانی که بعد از قتل عثمان گرد او جمع شدند و از او تبعیت کردند، می‌داند. «و اهل الجماعة اهل علی بن

گاهی هم بدون ذکر آنها به بیان معنای واژگان و تحلیل آن می‌پردازد.

شارح در بیان معنای «غوص» می‌گوید: «قوله: لا یدرکه غوص الفطن^۸» «الغوص اصل یدلّ علی هجوم علی امر مستقبل، فالفطنة کالفهم، و قد فطن بکسر الطاء فطنة و فطانة.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۳۳)

او در بیان معنای «قاصعه» می‌نویسد: «و یقال: القاصعات. اعلم ان اصل القصع یدلّ علی تطامن فی الشیء، و القصع ابتلاع جرع الماء او الجرّة، و قصعت الناقة بجرّتها ردّها الی جوفها.» (همان: ۳۵۴)

در ریشه‌شناسی واژه «تنمر» به نقل از اصمعی می‌نویسد: «قوله: بلغنی تنمرک لبنی تمیم، قال الاصمعیّ تنمر له ای تنکر و تغیر و أوعدہ، لانّ النمر لا تلقاه الا و هو متنکر غضبان.» (همان: ۳۷۱) شارح در بیان معنای «اشنق» با ذکر منبع کامل آن را بیان می‌دارد: «أنی وجدت فی اصول اللغة فی کتاب ینابیع اللغة و غیرها: شنق لها و اشنق لها. یقال: اشنق البعیر برأسه، و بنفسه، ای رفع رأسه، یتعدی و لا یتعدی، و شنق لها و اشنق لها، ای لناقته، ای عاجها.» (همان: ۸۳)

۲- توجه به معنای کلمه

شارح در مواردی تنها به معنای کلمه توجه می‌کند، بدون اینکه به اصل و ریشه کلمه بپردازد. وی در معنای «مدحره»، دور کردن را به کار می‌برد: «مدحره الشیطان ای مبعده» (همان: ۷۸) و در «احمر الباس»، شدت و فشار جنگ را در نظر می‌گیرد. «احمر الباس، ای اشتدّ القتال. و اراد من لو شئت، ذکرت اسمه، عنی به نفسه. و لا اظنّ الله یعرفه^۹، یعنی هو بخلاف ما ادّعاه و اخبر به.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۳۶۹)

ابی‌طالب علیه‌السلام، حین بایعوه بعد قتل عثمان، فلم یزل هذا الاسم، لأن ما لمن اجتمع علی امام عادل. ثم ادّعت بنومروان فی ایام خلافتهم: انا اهل السنة و الجماعة. و فی الاصل اهل السنّة و الجماعة الصحابة الّذین بایعوا علیاً بعد قتل عثمان.» (همان: ۲۸)

۵- بیان معنای کلمه با استفاده از شعر عرب

از ویژگی‌های بارز معارج نهج‌البلاغه، توجه به نکات بلاغی و ادبی سخن حضرت است؛ به خصوص در جایی که مباحث بحث برانگیز و کلامی خاص شیعه به میان می‌آید، شارح تنها توجه خواننده را به نکات ادبی و شعر معطوف می‌دارد و از شعر شاعران بزرگ عرب^۱: امرؤ القیس^۱، اعشی، فرزدق، نابغه، کمیت، ابو ذؤب، حطیبه، ابونواس، ابوزبید، عجاج، لبید، دعبل، اخطل، عمرو بن کلثوم، راجز، حسّان بن ثابت، قداح، عروة بن الورد، طرفه، خالد، راعی، ابن احمر، عترة، لیلی الاخیلیة، ساعدة هذلی، شنفری، جریر، جران العود، ذوالرمة، زهیر بن سلمی و در مواردی بدون ذکر شاعر به صورت "قال الشاعر"، "قال بعض الشعراء"، "قد عبّر الشاعر" استفاده برده و در لغت‌شناسی و شرح آن مدد جسته است.

همان‌گونه که خود حضرت در خطبه سوم با استفاده از شعر اعشی و ضرب‌المثل آن، مقصود خود را بیان می‌کند:

"شأن ما یومی علی کورها یوم حیّان أخی جابر" بیهقی نیز از شعر شعرای عرب^{۱۲} بهره می‌برد. شارح در بیان معنای واژه "تنمر" از شعر کمک می‌گیرد، گاهی نام شاعر را ذکر و در مواردی بدون ذکر نام شاعر ابیاتی را بیان می‌کند: «و قول الشاعر: قوم اذ البسو الحديد تنمّروا حلقا و قدّاً.» (بیهقی، ۱۴۰۹:

۳۷۱) و در بیان عبارت: «ارتسخت اسماعهم فاستکت»، پس از ذکر معنا از شعر نیز کمک می‌گیرد: «قوله: ارتسخت اسماعهم فاستکت، یقال استکتّ مسامعه ای صمت و ضاقت، منه قول الشاعر و هو عبید بن الابرص: دعا معاشر فاستکتّ مسامعهم

یا لهف نفسی لو یدعو بنی اسد و قال الشاعر: و تلك الّتی تستکتّ منها المسامع.» (همان: ۳۲۱)

شارح در خطبه ۱۰۵ جهت بیان معنای "وضین" از شعر استفاده و پس از آن به ارائه معنای آن می‌پردازد:

«الوضین للهودج بمنزلة البطان للقتب. قال الشاعر:

الیک یدعو قلقاً وضینها مخالفاً دین النصارى دینها یستعمل اکثر ذلک فی السرعة و الاضطراب و الامر المخوف.» (همان: ۲۰۰) در شرح واژه "أبرقوا" در عبارت «قد ارعدوا و ابرقوا»^{۱۳} به شعر ابن‌احمر استناد نموده و می‌نویسد: «قال ابن‌احمر:

یا جلّ ما بعدت علیک بلادنا

و طلابنا، فابرق بارضک و ارعد.» در همان‌جا با ذکر نظر اصمعی، و استدلال به شعر کمیت این‌گونه می‌آورد: «و انکره الاصمعیّ فاحتجّ علیه بقول الکمیت:

ابرق و ابرق یابیز یدفما وعیدک لی بضائر» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۹۱)

توجه به صرف و نحو

بیهقی به دلیل توجه به معنای اصلی و ریشه کلمات در بسیاری موارد به اشتقاق و صرف کلمات می‌پردازد و به تجزیه و تحلیل آن همت می‌گمارد. واژه "اثویا" را در خطبه ۱۲۹ بر وزن فاعیل دانسته: «اثویاء، التّویّ علی وزن فاعیل الضعیف، و الجمع اثویاء،

و معانی و اغراض، به صورت کاملاً رسایی درآمده است (جرداق، ۱۳۷۳: ۵۶).

توجه به نکات و جلوه‌های بلاغت از جمله: استعاره، کنایه و تشبیهات زیبا در سخنان حضرت موج می‌زند (همان: ۶۵).

شارح، بلاغت در سخن امیرمؤمنان را از نظر دور نداشته و به خوبی آن را تبیین و بیان نموده است.^{۱۵} بلاغت مطابقت کلام است با مقتضای حال که با فصاحت و شیوایی عبارات آن همراه باشد (هاشمی، ۱۹۴۰: ۳۲). شارح پس از بیان قول جاحظ مبنی بر ارزش کلام حضرت به زیبایی‌ها و وجوه بلاغت در کلام حضرت اشاره می‌کند. «وددت انی اعطیت جمیع مصنّفاتی، و قطعت انسابها عنّی، و اخذت بدلها ثلث کلمات منسوبة الی علی ابی طالب علیه السلام و صارت منسوبة الیّ. و هذه الوجوه مذکورة فی کلام امیرالمؤمنین علیه السلام» (بیهقی ۱۴۰۹: ۱۱-۱۰)

وی در شرح عبارت «فجر ینابیع العیون من عرانبین انوفها» (خطبه/۹۱) آن را در نهایت فصاحت و بلاغت می‌داند (بیهقی ۱۴۰۹: ۱۸۷).

عبارت «زرعوا الفجور» (خطبه/۲) را دارای انواع بلاغت کلامی می‌داند: «و هذا کلام جمع فیه من اقسام البلاغة التّمیم و المکافاة و قسم من المقابلة. و لایساعد امثال هذه الفصاحة الا لِمثَل امیرالمؤمنین علیه السلام» (بیهقی ۱۴۰۹: ۷۹) و سیدرضی نیز مطابق با هدفش، نام آن مجموعه را نهج البلاغه نهاده که به برخی از وجوه بلاغت که شارح بیان نموده، اشاره می‌شود.

۱- استعاره

مؤلف در خطبه سوم عبارت "بید جدّاء" را دارای استعاره زیبایی می‌داند:

مثل قویّ و اقویاء» (همان: ۲۲۰) و "لعین" را بر وزن فعل و به معنای مفعول می‌داند: «اللعین فعل بمعنی مفعول کمطرود و طرید. و انما سمّی ملعونا، لانّ الله تعالی، طرده عن الجنّة و ابعده عنها، و لعنهم الله بکفرهم - و - طردهم و ابعدهم. و قیل: الملعون» (همان: ۱۱۶)

شارح در شرح عباراتی از خطبه ۱۰ می‌نویسد: «لا افرطن، فرطهم و افرطهم فرطا و فروطا، سبقتهم الی الماء، فانا فارط، و الجمع فرأط. و لافرطن لاسبقنّ و لافرطن لا ملأنّ، و کلاهما یحتمل هاهنا» (همان: ۹۲) اشتقاقات مختلف واژه را بازگو می‌کند: «اتواکلتهم مشتق من "وکلت الامر الیک و وکلته الی"» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۱۱۶)^{۱۴} صاحب معارج سه وجه اعرابی برای "حتّی" در عبارت «حتّی یومّ الناس هذا» (کلام/۶) در نظر گرفته: «و فی حتّی ثلثة اوجه: احدهما ان یکون جارة. و الثانی ان یکون عاطفة. و الثالث ان یکون حرفا یتبدأ ما بعده» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۸۹) و عبارت «و انا لکم وزیرا» (کلام/۹۲) را نصب بنا بر حالت می‌داند (همان).

بلاغت

شعرا و سخنوران دوره جاهلی عنایت ویژه‌ای به آرایه‌های کلامی و گزینش کلمات و معانی آن داشتند و به همین جهت قرآن که به عنوان معجزه‌ای جاوید نازل شد، در زمان اوج فصاحت بلاغت عربی بود و آراستگی آن به تشبیهات و استعارات و انواع جناس‌ها است که بیان‌گر توجه آنان به آراستگی کلام و تفنن در بلاغت است (خاقانی، ۱۳۹۰: ۳۵) و در زمان جاهلیت به مرتبه بلندی از بلاغت و سخنوری دست یافت که قرآن نیز به آن اشاره نموده است (شوقی، ۱۳۸۳: ۱۳). سخنان حضرت نیز پس از قرآن، بزرگترین نمونه بلاغت است، سخنانی کوتاه و آشکار اما نیرومند و جوشان... در اثر هم‌آهنگی الفاظ

۴- مجاز

مؤلف در شرح عبارت «ضادّ النور بالظلمة» (خطبه/۱۸۶) پس از نقل قول وبری آن را مجاز می‌داند: «قال الامام الوبری: المضادة بين الاسود والابيض لا يرجع الى الجسمين، لان الاجسام متماثلة، والمثل لا يضادّ مثله. و انما المضادة ترجع الى لونها و هو السواد والبياض، و بطريق المجاز يقال يقال في الجسمين: أنّهما متضادان» (بيهقی، ۱۴۰۹: ۳۴۴)

استفاده از حدیث

ذکر روایات و احادیث نبوی ﷺ و ائمه معصومین ﷺ در کنار گفتار گهربار حضرت ﷺ تقویت‌کننده گفتار حضرت و مایه استحکام و استناد آن است و در جهت صحت و درستی حدیث گامی مؤثر است. از دیرباز شارحان نهج البلاغه با توجه به اینکه امیرمؤمنان ﷺ پرورده قرآن و دامان رسول اکرم بوده، سخن وی را تفسیر قرآن و گفتار رسول الله دانسته و سخنان ائمه دیگر را در راستای گفتار علوی بیان نموده‌اند. بیهقی در معارج نهج البلاغه بسیار به روایات رسول الله استناد کرده، ولی در برخی موارد به گوینده حدیث اشاره‌ای ننموده و در مواردی نیز از دیگر ائمه ﷺ روایاتی آورده است.

شارح با استناد به قول پیامبر ﷺ در رابطه با نامه به زیاد بن ابیه در نامه ۴۴ در عدم فریب خوردن از معاویه آورده: «فنفی ذلک امیرالمؤمنین، لقول النبی ﷺ: الولد للفراش و للعاهر الحجر» (همان: ۳۸۳) در عبارت «فحجته بالتدبیر ناطقة» (خطبه/۹۱) با استناد به سخن پیامبر ﷺ می‌نویسد: «التدبیر من الله هی احداث الفعل علی وجه ینتفی عنه وجوه الفساد فی العاقبة، فیختص بوجه من الصلاح و لهذا ورد الخبر عن رسول الله ﷺ، انه قال: تفکروا فی الخلق، و لا تفکروا

«بید جذاء بالجیم و الحاء، ای مقطوعه. و يقال يد جذاء، اذا لم توصل، و المراد ما وصلنی من استعین به. یشیر الی قلة الناصر. و هی استعاره ملیحة.» و عبارت "دبّ و درج"، را استعاره از "الحیّ و المیت" می‌داند (همان: ۹۰). او در عبارتی دیگر می‌آورد: «قوله: تلتفّ القرون بالقرون^{۱۶}، استعاره عن التعادی الّذی یقع بین النّاس حتّی یؤدّی الی سلّ السیوف بینهم و یغلب القویّ الضعیف» (بيهقی ۱۴۰۹: ۱۹۸) و عبارت "تحت كل كوكب" در خطبه ۱۰۶ را استعاره از نهایه تفرقه و پراکندگی می‌داند (همان: ۲۰۱).

۲- کنایه

شارح در شرح عبارت «لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا» (خطبه/۱۰۸) آن را کنایه از کثرت بدعت‌ها در دین می‌داند (بيهقی ۱۴۰۹: ۲۰۳). در کلام ۵۶ عبارت "ملقیا جرانه" را کنایه از "النزول و المقام" می‌داند (همان: ۱۳۸). وی در عبارت «وَوَقَلْتُ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ» (خطبه/۱۳۸) "نقلت و طأته" را سختی و شدت برای مردم می‌داند: «کنایه عمّن یكون الناس منه فی تعب و مشقة و عناء» (بيهقی، ۱۴۰۹: ۲۳۰) مؤلف در عبارت «وَوَلَا مَضْرُوبًا عَلَيَّ عُرُوقِي بِسُوءٍ» (صبحی صالح، بی تا: دعای ۱۳۸) آن را کنایه از "التهجين" می‌داند (بيهقی، ۱۴۰۹: ۳۱۴)^{۱۷}.

۳- تشبیه

شارح عبارت «كفیض بیض فی اداح یكون كسرھا وزراً و یخرج حضانها شراً» (خطبه/۱۶۶) آن را تشبیه به تقویم جاهل می‌داند: «قیل هذا تشبیه بتقویم الجاهل، فان الجاهل الجانی عن الحق المعاند او المتعنّت الذی لا یرجى له ارعواء، مثله كالبيض فی اداحی» (بيهقی، ۱۴۰۹: ۲۷۸)

در شرح عبارت «حَمَلٌ خَطَايَا غَيْرِهِ» (کلام/۱۷) آن را برگرفته از سخن و روایت پیامبر می‌داند: «مأخوذ من قول النَّبِيِّ ﷺ: من سنَّ سنَّةَ [سَيِّئَةٍ] فله وزرها و وزر من عمل بها الى يوم القيامة.» (بيهقي، ۱۴۰۹: ۱۰۰) و در شرح عبارت «جَاهِلٌ خَبَاطُ جَهَالَتِ» (کلام/۱۷) آن را برگرفته از قول رسول الله ﷺ می‌داند: «و هذا الفصل مأخوذ من قول النَّبِيِّ ﷺ: انَّ من العلم جهلاً، و المراد بذلك ان يتعلَّم ما لا يحتاج اليه، و يذر ما يحتاج اليه لدينه و سعادة عاقبته.» (بيهقي، ۱۴۰۹: ۱۰۱)

توجه به تأثیر زبان عرفی در نهج البلاغه

چنان‌که قرآن کریم معانی جدیدی را بر دامن واژگان مرسوم عرب نهاد که پیش از آن سابقه نداشت (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۲۳۶)، امیرمؤمنان نیز که دست‌پرورده مکتب قرآن و واضع علم صرف و نحو عرب بود، چنین کرد. اما جهت ارائه سخن لازم است آنچه اهل زبان با آن تکلم می‌کنند، دریافت کرد. صاحب معارج در مواردی سخن حضرت را برگرفته از قول عرب می‌داند. وی بدعت را در عبارت «مَشْغُوفٌ بِكَلَامٍ بِدْعَةٌ» (کلام/۱۷) چنین می‌داند: «البدعة مأخوذ من قول العرب: ابدعت الرَّاحِلَةَ، كَلَّت.» (بيهقي، ۱۴۰۹: ۱۰۰) در ذیل عبارت «فتنة عمياء» (خطبه/۹۳) می‌نویسد: «يقال: معناها لاتمييز فيها، مأخوذ من قول العرب للسيل و الجمل الصَّوْلُ الاعميان، لانهما لا يميَّزان.» (بيهقي، ۱۴۰۹: ۱۹۳).

هرچند که معروف است سخن عرب در مقابل هیچ‌کس سر فرود نیاورده بود، در مقابل او سر فرود آورد (عبدالمقصود، ۱۳۷۶: ۵۱۷).

فی الخالق. فانكم لن تدركوا الا بتدبيره، اي بتدبيره الذي دبره لمعرفة.» (بيهقي، ۱۴۰۹: ۱۷۶)

در بیان تأویل و دوری از آن، پس از بیان کار اصحاب سبت به روایت پیامبر ﷺ در ممنوعیت تأویل بدون ضابطه اشاره نموده است: «تأولوا على الله فاكذبهم»^{۱۸} فی حدیث النَّبِيِّ ﷺ: من يتألَّ على الله يكذبه.» (بيهقي، ۱۴۰۹: ۳۸۶)

او در خطبه ۱۸۵ روایت امام جعفر صادق عليه السلام را ذکر می‌کند: «و قال جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: من ظنَّ انه يصل الى الحق ببذل المجهود، فهو متعنّ، و من زعم انه يصل اليه بغير بذل المجهود، فهو متمن.» (همان: ۳۳۲) در شرح عبارت: «هو الاول و الاخر» خطبه اول، از امام صادق عليه السلام می‌نویسد: «سئل جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن الاول و الآخر، فقال: لم يزل قبل كل شيء، فاحدث الاشياء بعد ان لم يكن، و اذا كان قبلها لم يزل، فلما دلَّ على انه لم يزل، دلَّ على انه لا يزال، لان الذي لا اول له لا آخر له، و ان الذي لم يزل و لا يزال، فهو الاول الذي كان الاشياء، اذلياً، و الآخر الذي يكون بعدها ابدياً.» (همان: ۴۳) در مواردی نیز از صحابه روایت می‌کند: «قال الحسن البصري: لان اعلم اتي برىء من النفاق، احب الي من طلاع الارض ذهباً.» (همان: ۳۹۳) در موارد متعددی نیز حدیث و روایت را بدون ذکر قائل و گوینده و با عنوان "فی الحديث" می‌آورد. مثلاً در شرح عبارت: «دون طعن دراک یخرج منه النسیم.» (کلام/۱۲۴) می‌نویسد: «فی الحديث: تتكَبَّوا العبار فانَّ منه النسمة.» (بيهقي، ۱۴۰۹: ۲۱۵)

تفسیر قول پیامبر ﷺ

بيهقي به مواردی که سخن حضرت منقول از کلام پیامبر ﷺ بوده، توجه کرده و به آن اشاره می‌کند.

استفاده از تفسیر قرآن کریم

بیهقی در شرح خود بارها از تفاسیر مختلف با ذکر نویسنده، تفسیر و یا با عبارت "قال بعض المفسرين"، "قیل فی التفسیر" استفاده نموده است. وی از تفاسیر ثعلبی، ثعالبی، زمخشری، غزالی و دیگر تفاسیر اهل سنت نقل نموده است. وی در شرح "سحاب" در خطبه ۲۵ به تفسیر زمخشری اشاره و آن را مخالف سخن امام می‌داند: «قال الامام الزمخشري: الاعصار السحاب، كأنها بمعنى ذات الاعصار، من اعصرت السحاب، اذا كانت تعصر بالمطر. و لو كان هذا المعنى كما ذهب اليه هاهنا، لكان منافيا لقول امير المؤمنين. لأنه لا يقال: تهب الاعاصير، اي السحب.» (بیهقی ۱۴۰۹: ۱۱۲)

وی در شرح "ابن ام" در خطبه قاصعه «وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمَّه»^{۱۹} از قول ثعلبی می‌نویسد: «قال - الثعلبي في التفسير: كون الولد من الام على التحقيق، و للاب من جهة الحكم.» (بیهقی ۱۴۰۹: ۳۵۹-۳۵۸)

استفاده از تاریخ

توجه به نکات تاریخی از دیگر شاخصه‌های این شرح است که شارح به تناسب از آن بهره جسته است. وی علاوه بر اینکه مورخ و صاحب اثر تاریخی - تاریخ بیهقی - است، از منابع تاریخی از جمله تاریخ طبری و الکامل ابن مبرد، حاکم نیشابوری یاد می‌کند.^{۲۰} وی در کلام ۴۴ به ذکر تاریخ مصفله پرداخته و می‌نویسد: «و هو مصفلة بن هبيرة بن شبل بن يثرب بن امرء القيس بن ربيعة بن مالك بن ثعلبة بن شيبان، و كان عاملاً عن جهة امير المؤمنين علي المدائين ثم علي الانبار...» (بیهقی ۱۴۰۹: ۱۳۱)^{۲۱}

بیان دیدگاه‌های کلامی

شارح بنابر دیدگاه کلامی به مباحث کلامی می‌پردازد. گاهی با عبارت "قال المتكلمين"، "عند المتكلمين"

و در موارد دیگر به‌طور مستقل مسائل کلامی مرتبط با عبارات حضرت را بیان می‌کند، ولی در موارد کلامی مورد اختلاف بدون توجه و با توضیح کوتاه صرف نظر می‌کند: «ان العلماء اختلفوا في ثبوت الصفات للقديم تعالى بعدد المقدرات و المعلومات. فعلى هذا القول لانه لاصفات له في كونه قادراً و عالماً، و ان كان القول الآخر هو الصحيح ان له صفة واحدة بكونه قادراً على ما لانهاية له، كذا في كونه عالماً.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۱۷۴)^{۲۲}، «و الغضب عند المتكلمين ارادة الاضرار بالغير او كراهة نفع له.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۳۴۸)

توجه به مباحث نجومی

شرح و تفصیل مباحث نجومی با توجه به تألیف در زمینه نجوم - جوامع احکام النجوم و امثله الاعمال النجومية، موامرات الاعمال النجومية (اوجبی، ۱۳۷۸: ۷۸-۷۷) - در جای جای نهج البلاغه عبارات حضرت را در خصوص آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، سیارگان، فصول، ماه‌ها، سال‌های رومی، زردشتی و قمری، به‌طور مفصل، با استفاده از منابع خود یا با استفاده و بهره‌گیری از نظرات منجمین شرح داده است.

وی در عبارت: «و لولا ان للشمس مثل هذه الحركة، لم يكن ربيع و لا خريف و لا شتاء و لا صيف، فخولف بين منطقتي الحركتين السريعة و البطيئة، و جعلت الاولى سريعة و الاخرى بطيئة.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۶۰)^{۲۳} و در موارد متعددی مباحث نجومی را با مباحث فلسفی همراه می‌سازد: «و قال قوم: الفلك جوهر جسماني مستدير الشكل و الحركة بالطباع، لا يترشح عن موضعه، و لا ايضاً يسكن على وضع واحد في موضعه. و حدّ الجوهر عند هؤلاء غير حدّ الجسم.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۱۷۸-۹۳)

توجه به دیدگاه‌های فلاسفه و حکما

شرح عبارات نهج البلاغه با توجه به نظر فلاسفه و حکما از روش‌های دیگر شارح است: «کلّ ظاهر غیره غیر باطن، لأنّ المحسوس اذا لم یکن دونه مانع، والحيّ المدرك علی السلامة، فهو ظاهر، و مع ظهوره لا یصحّ ان لا یدرک فی هذه الحالة... قوله: لم یحلل فی الاشیاء، قیل الحلول فی الاشیاء من امارات الاعراض.» (همان: ۱۴۳) و در شرح عبارت «وَلَمْ یَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَلَا زَمَانٌ» از خطبه ۱۸۲ می‌نویسد: «السموات و الارضون وجدت، و لم یکن قبل وجودها قبل و لا بعد، حتّی یقال لم لم یوجد قبل ذلك. فان القبلیّة و البعدیّة عارضتان من عوارض الزمان. و الزمان یوجد الا بعد وجود الاجسام. فکما لا یجوز ان یكون قبل وجود الاجسام فوق و لا تحت، لأنّهما عارضتان من عوارض المكان، فکذلک لا یجوز ان یكون قبل وجود الاجسام قبل و لا بعد. لأنّ ذلك موقوف الوجود علی وجود الزمان، و الزمان موقوف الوجود علی وجود الحركة، و الحركة موقوفة الوجود علی وجود الاجسام.» (همان: ۳۸۳-۳۸۲)

بیان دیدگاه عرفا

بیان قول عرفا با عبارات "قال بعض العارفين"، "واحد من العارفين" بدون ذکر نام عارفی از روش‌های مؤلف در شرح به شمار می‌رود: «اللفیتم دنیاکم هذه اهون عندی من عطفة عنز. کلام لا یقف علی معناه من طریق الذوق، ألا انّ هذا الزهاد، و هذین الکلامین، جمع بین العلم و الزهد، و هما من خواصّ العارفين.» (همان: ۸۸)

در شرح عبارت خطبه ۱۷۸ می‌نویسد: «و قال بعض العارفين: ینزهه تعالی، کلّ عارف عن کمال یمكن ادراکه للحق، کما ینزهه کلّ عامّی عن النقصان.» (همان: ۲۹۶)

اصطلاح معروف عرفا را از زبان حضرت داود می‌آورد: «و روی انّ داود النبیّ عليه السلام، قال: یا ربّ لم خلقت العالم و الخلق فقال: یا داود کنت کنتراً مخفياً اردت ان اعرف. و هذا رمز لا یعلمه الا العارفون.» (همان: ۵۷)^{۲۴}

بیان دیدگاه اطباء

شرح عبارات نهج البلاغه با توجه به نظر اطبا از دیگر ویژگی‌های خاص این شرح به شمار می‌رود که مؤلف در اکثر موارد با عبارت "قال الاطباء"^{۲۵} مباحثی را مطرح نموده است. وی تألیفاتی در این زمینه با عناوین "اطعمة المرضى، المعالجة الاعتباریة، اسامی الادویة و خواصها، قواعد علم الطب." دارد (اوجبی، ۱۳۷۸: ۷۷).

وی در شرح "صدقه" (قصار/۷) از قول بقراط می‌آورد: «قال بقراط مقدّم الاطباء: من الامراض امراض علاجه القرابین و الصدقات.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۴۰۰) و در عبارت «قوله عضوا علی الاضراس، فانه انبی للسیوف عن الهام، شرح هذا الکلام یتعلّق بفصل طویل من التشریح الطّبیّ نذکره فی موضعه.» (همان: ۲۱۵) در عبارت «یهرم فیها الکبیر» با ارجاع به کتاب خود آن را برخلاف قول اطبا می‌داند: «فی کتاب سرّ الادب: ما دام الرجل من الثلثین و الاربعین فهو شابّ، ثم هو کحل الی ان یتوفی السّتین عند العرب بخلاف اقاویل الاطباء.» (همان: ۸۱)

بیان مخاطب (مصادق‌یابی) و مرجع ضمیر

بیان مصادیق و منظور حضرت، از روش‌های معمول شارح است. هرچند توضیحی کاملی در بعضی نمونه‌ها نمی‌دهد، ولی مصادیق عبارات حضرت را بیان می‌کند:

لیس منها،^{۲۸} مثل للعرب مشهور لاتعاده فی الشهرة.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۳۷۳) و «آخر الدواء الكي، مثل للعرب.» (همان: ۲۸۳) همچنین عبارت «فَجَرَجْرُثُمُ جَرَجْرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرِّ.» (خطبه/۳۹) را مطابق ضرب‌المثلی می‌داند و می‌نویسد: «و فی المثل: جرجر لَمَّا عَضَهُ الْكَلُوب.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۱۲۹)

توجه به مباحث علوم قرآنی

شرح مسائل علوم قرآنی با توجه به اینکه کلام حضرت برگرفته از قرآن است، اهمیت دارد و شارح نیز در مواضع مختلف به آن توجه و آنها را بیان نموده است. وی در خطبه اول در بحث ناسخ و منسوخ می‌نویسد: «ثم اختلفوا فی جواز نسخ السنة بالقرآن، فقال قوم: لا يجوز.» (همان: ۷۴)

بیهقی در موارد بسیاری همانند آنچه مفسران در تفسیر آیات قرآنی به کار می‌بندند به بیان شأن نزول عبارات حضرت می‌پردازد. وی در شرح عبارت: «اهل الارض يومئذ ملل متفرقة و اهواء منتشرة.» (خطبه/۱) ملل متفرقه را به مذاهب مختلف تفسیر می‌کند: «كان اهل الملل فی عهد رسول الله ﷺ، اليهود و النصارى و المجوس و فرقة من الصابئين و الدهرية و عبدة الاوتان و السمئية و اهل مكة و من حولهم لا يدينون بدين.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۷۲)

توجه به فقه و اصول فقه

توجه به مباحث فقهی و اصولی از روش‌های دیگر مؤلف در شرح عبارات نهج البلاغه است. وی به تناسب موضوع، مطالبی مطرح نموده است. برای نمونه در خطبه اول به تفصیل بحث نموده است:

«الطيار في الجنة، عني به جعفر بن ابي طالب... منا سيّد شباب اهل الجنة، اي الحسن و الحسين. قوله: و منكم صبية النار، اي صبية عقبة بن ابي معيط، حيث قال النبي ﷺ: لك و لهم النار.» (همان: ۳۷۴-۳۷۳)، «و لم يبايع حتى شرط ان يؤتیه على البيعة^{۲۶}، المراد بذلك ان عمرو بن العاص شرط على معاوية ان يفوض اليه ولاية مصر حتى يبايعه.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۱۱۶)

بیان حال و نسب اشخاص

نسب‌شناسی و شناخت شخصیت‌ها در فهم کلام بسیار مؤثر و راه‌گشاست که با توجه به تخصص مؤلف در تاریخ و ادبیات عرب و نسب‌شناسی به خوبی شخصیت‌ها را معرفی نموده است. وی در شرح حال اشعث می‌نویسد: «و هو الاشعث بن قيس الكندي، من كندة و هم ملوك. و نسبة الاشعث بن قيس بن معدى كرب بن معاوية بن جبلة بن عدی بن ربيعة بن معاوية بن الحرث بن معاوية بن ثور بن مرتع بن معاوية بن كندة.» (همان: ۱۰۳)

او درباره عبارت "اخو هوازن" می‌نویسد: «اخو هوازن، لان دريد بن الصمة من بنی چشم بن معاوية بن بكر بن هوازن، و نسبة دريد بن الصمة بن عمر بن علقمة بن خداعة بن عدیة بن جشم بن معاوية بن بكر بن هوازن بن منصور.» (همان: ۱۲۶)^{۲۷}

استفاده از ضرب‌المثل

تکیه بر مباحث ادبی و زبانی از شاخصه‌های اصلی معارج به شمار می‌رود. شارح عبارات متعددی از نهج البلاغه را ضرب‌المثل و یا برگرفته از ضرب‌المثل‌های عرب دانسته و با عبارت‌هایی چون: "فی المثل" یا "قول العرب فی المثل" بیان نموده است: «قوله: حن قدح

انبار، هیت و هجر مطالب مفیدی ارائه می‌کند(همان: ۹۴، ۱۱۷، ۳۹۲، ۳۷۲).

در مورد خوارج در کلمات قصار ۹۷ می‌نویسد: «رجل من الحروریة، یقال لهم: الحروریة، لأنهم نزلوا بحروراء، و هو موضع بنهروان، و اجتمعوا هناك و ناظرهم امیر المؤمنین، فرجع منهم الفان، و بقى هناك نفر من الخوارج، فقال امیر المؤمنین: ممّا اسمیکم اتم الحروریة لاجتماعکم بحروراء.»(همان: ۴۱۳)

توجه به مباحث اخلاقی

مؤلف بیان مسائل و تذکرات اخلاقی را از نظر دور نداشته و آن را در قسمت شرح عبارات مورد نظر شرح نموده است: «ما لبست علی نفسی^{۲۹}، دلالة علی نقاء سریره و صفاء باطنه و خلوص طویته و طهاره ذاته و قوله: و لا لبس علی، يدل علی کمال عقله و علمه و کثرة تجاربه. و هذان اللفظان مجامع مکارم الاخلاق.»(بیهقی، ۱۴۰۹: ۹۱) در شرح زهد می‌آورد: «افضل الزهد اخفاء الزهد^{۳۰}، المعنی من ابتهج باطلاع الخلق علی زهده و عبادته، فهو قارع باب الریاء، آلا ان یكون ابتهاجه بسبب انه اراد اخفاء زهده، فاطهر الله حسن طاعته من غیر طلب منه، و اخفی معاصیه التي خبأها، و هذا لطف کامل و فضل وافر. فابتهج بان لطف الله، تعالی يظهر حسناته و عفوه یستر سیئاته. و محصل الکلام فی اظهار، الزهد ان الطاعة و ترک المعاصی ممّا یتقرب بهما الی رضی الله.»(بیهقی، ۱۴۰۹: ۴۰۳)

عدم شرح کل نهج البلاغه

هرچند مؤلف اقدام به شرح تمام نهج البلاغه نموده و ادعای شرح تمام نهج البلاغه را دارد، لیکن تمام عبارات آن را شرح نموده و تنها عبارات مشکل و پیچیده آن را شرح کرده و در بسیاری از خطبه‌ها به

«و بین مثبت فی کتاب فرضه و معلوم فی السنّة نسخه، و واجب فی السنّة اخذه، و مرخص فی کتاب ترکیه، هاهنا مسائل فی اصول الفقه، المسألة الاولى جواز نسخ کتاب بالسنّة، واجب بوقته و زائل فی مستقبله، هذه مسائل فی الفقه و اصوله. و یروی: واجب بوقته صوم رمضان.»(همان: ۷۴-۷۳)

بیهقی در شرح کلام ۱۹۹ به شرح زکات، صلوة و امانت می‌پردازد و در قسمی از معانی صلوة به صحت نماز جماعت نمازگزاران در صورتی که بیعت از امام داشته باشند، می‌پردازد: «فکذلک المقتدی فی الصلوة للامام، یتبع الامام فی السجود و الركوع و غیرهما.»(همان: ۳۱۱-۳۱۰)

توجه به کلمات دخیل

اشاره به ریشه‌شناسی لغات دخیل از ویژگی‌های این شرح به‌شمار می‌رود: «و موسی اسم رجل. و هو مرکب عبری، ذکرته فی کتاب الازاهیر من تصنیفی. و فی السریانیة هو المستخرج من الماء و "مو" عند العبریین "الماء" و "شی" الشجر.»(همان: ۱۹)

ابلیس را سریانی می‌داند: «ابلیس لفظ لیس عبری. فمن قال: انه من ابلس ای بلس، فقد ردّ کلاماً سریانیاً الی کلام عربی.»(همان: ۶۵)

همچنین کسری را معرب خسرو می‌داند: «کسری و قیصر و تیغ و حمیر، اول ملک لقب بکسری من ملوک العجم نوشروان، و قیل: کسری معرب "خسرو"، و قیل معنی کسری الملك العادل.»(بیهقی، ۱۴۰۹: ۳۶۷)

توجه به جغرافیا و فضای صدور کلام

توجه به فضای صدور کلام هرچند رویه معمول شارح در همه نهج البلاغه نیست، ولی به‌طور کامل آن را از نظر دور نداشته است. در معرفی مکان‌ها مانند بصره،

شرح عباراتی بسنده کرده است. چنان‌که در خطبه ۱۸ به شرح عبارتی بسنده کرده است (همان: ۱۰۳).

همچنین برخی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها را بدون شرح رها نموده است. برای نمونه قول ۶۰ و نامه دوم را شرح نموده و در نامه ۴۲ به شرح یک کلمه از آن - الزرقی - بسنده کرده (بیهقی، ۱۴۰۹: ۳۸۳) و از بین نامه‌ها تنها عباراتی از ۵۸ نامه را شرح کرده و از بین کلمات قصار حدود ۱۷۰ مورد و آن هم بعضی عبارات را شرح نموده است.

اصلاح نظر سیدرضی و دیگران

مؤلف در همه موارد سخن سیدرضی و یا دیگران را نپذیرفته و به اصلاح آن اقدام نموده است.

در شرح وصیت ۱۲ پس از بیان قضیه معقل بن قیس ریاحی، آنچه سیدرضی نقل می‌کند: «هنگامی که او را - از مدائن - با سه هزار تن بسوی شام فرستاده»، وی آن را به سوی رام‌هرمز می‌داند: «و اما قول السید الرضی فی حق معقل بن قیس ان امیرالمؤمنین انفذه الی الشام، فلم یوجد ذلک فی التواریخ، و انما وجد فی التواریخ ما ذکرناه» (همان: ۳۶۹-۳۷۰)^{۳۱}

تصحیف

در طول تاریخ و با توجه به عدم دقت نسخه‌نویسان و پس از آن عدم توجه و مقابله با متون صحیح، تصرفات و تصحیف‌هایی در نهج‌البلاغه پیدا شده است^{۳۲} (مصطفوی، ۱۳۸۶: ۴۱؛ دزفولی، ۱۳۸۳: ۷۱/۵).

شارح به علت تقدم و نزدیکی اش با زمان گردآوری نهج‌البلاغه به این موارد توجه کرده و موارد اضافی را وارد متن شرح نموده و یا عبارات صحیح

را ذکر نموده است. وی در خطبه یکم، عبارت «و من جهله فقد اشار الیه»^{۳۳} را با وجود شرح عبارات قبل و بعد آن، شرح نکرده است (بیهقی، ۱۴۰۹: ۳۵؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۲۲/۱؛ التستری، ۱۳۷۶: ۱۵۶/۱؛ خویی، ۱۳۵۸: ۳۱۷/۱) و اکثر مصححان، آن را اضافی دانسته- اند (جعفری، ۱۳۸۰: ۹۰/۱؛ مصطفوی، ۱۳۸۶: ۴۲؛ امینی، ۱۳۸۳: ۷۴).

در برخی نسخه‌ها عبارت «و البیلة و الجمود و المساءة و السرور» حذف شده است (عبده، بی‌تا: ۲۱/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۶۹/۱)، ولی بیهقی آن را ذکر کرده و شرح می‌دهد (بیهقی، ۱۴۰۹: ۶۲؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۶۹/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۵۷۳/۱؛ فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۹؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۹۸/۱) و در خطبه اشباح (۹۱) عبارت «لا یفره المنع و لا یکدیبه الاعطاء» صحیح ذکر شده است (بیهقی، ۱۴۰۹: ۱۶۹).

شیوه ارجاع‌دهی

منابع و شیوه ارجاع‌دهی در شرح

بیهقی در شرح معارج که می‌توان آن را شرحی تحقیقی به شمار آورد، از منابع زیادی استفاده کرده، ولی در همه موارد به یک صورت به آنها ارجاع نداده است. وی در ارجاع به منابع و استفاده از آنها به روش‌های مختلفی عمل نموده است. وی از منابع متعددی در علوم مختلف استفاده کرده و از شروح نهج‌البلاغه قبل از خود بیش از ۸۷ مرتبه از وبری نقل قول می‌کند و با این وجود ادعا می‌کند که قبل از وی کسی به این کار نپرداخته است.

وی با استفاده از نظر دانشمندان، مفسران، مهندسان، منجمان، اطباء، لغویون، شعرا، متکلمین و

شیطن الرّدهة مقدّم الخوارج بنهروان، و قتله امیرالمؤمنین، كما ذكره، بصيحتہ.» (همان) و در عبارت «العجماء ذات البیان»^{۳۴} می‌نویسد: «فی مجمل اللغة: البیان الكشف عن الشیء.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۸۶)

در شرح خطبه ۳۲ از کتاب المضاف و المنسوب می‌نویسد: «و اتّخذ ستر الله ذریعة الی المعصية، فی کتاب المضاف و المنسوب: ستر الله الاسلام و الشیب و الكعبة و ضمائر صدور الناس.» (همان: ۱۲۱)

۳- ذکر نام کتاب و مؤلف

شارح از چند کتاب خود در معارج یاد می‌کند، از جمله: مجامع الامثال و بدایع الاقوال، سرّ الادب، ازاهیر الرياض یا ازهار الرياض و عرائس النوائس استفاده نموده است (بیهقی، ۱۴۰۹: ۷۲، ۸۱، ۹۰، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۵۳، ۲۷۱، ۳۶۲، ۴۵۱) و آنها را با عبارات "من تصنیفی" و "ذکرت فی کتاب" مشخص کرده است. وی در خطبه ۲۵ از تاریخ طبری نقل می‌کند: «فکذلک قال امیرالمؤمنین لوددت ان لی بکم، ای یبدلکم. و هذا القضية مذکورة فی تاریخ محمد بن جریر.» (همان: ۱۱۴) و در خطبه ۱۹۲ از تفسیر ثعلبی می‌آورد: «قال الثعلبی فی التفسیر: کون الولد من الامّ علی التحقیق.» (همان: ۳۵۸)

۴- عدم ذکر منبع

شارح در موارد زیادی اشاره‌ای به منبع نمی‌کند و با عبارات: "قال"، "قیل"، "یقال"، "قال الشاعر"، "قال بعض العلماء"، "قال المهندسون"، "قال بعض المفسرین"، "قال بعض العارفین"، "قال بعض الاطباء"، "قالت الاطباء"، "قال بعض السلف"، "قال قوم من رواة الاخبار"، "زعم بعض الکوفیین"، "قال بعض الفقهاء"، "فی بعض الكتب"، "قیل فی التفسیر" آمده است.

حکما با اشاره به منبع مورد نظر یا بدون اشاره به آن، به شرح نهج البلاغه می‌پردازد.

با وجود اینکه کتاب معارج اولین شرح کامل نهج البلاغه به‌شمار می‌رود و انتظار می‌رود که شارحان پس از مؤلف از آن استفاده کرده باشند، ولی معدود شارحانی از آن بهره برده‌اند، از جمله: قطب‌الدین محمد کیزری بیهقی نیشابوری در شرح حدائق الحقائق از شرح بیهقی - فرید خراسان - در معارج نهج البلاغه استفاده کرده است (بیهقی کیزری، ۱۳۷۵: ۶۰/۱؛ دانش‌پژوه، ۱۳۶۰: مقدمه ۵۷).

ابن عتایقی نیز در شرح خود از شرح بیهقی بهره می‌برد (دانش‌پژوه، ۱۳۶۰: مقدمه ۶۱).

در معارج از روش‌های متعددی در ارجاع‌دهی به منابع استفاده شده که عبارتند:

۱- ذکر نام مؤلف

مؤلف کتاب معارج از منابع متعددی در این شرح بهره می‌گیرد که در مواردی بدون ذکر منبع، تنها به مؤلف آنها اشاره می‌کند. به‌عنوان مثال در خطبه ۲۳ از قول قتیبی بدون ذکر نام کتاب او می‌آورد: «قال القتیبی: وضع اللسان موضع القول علی الاستعارة.» (همان: ۱۱۱)

در شرح عبارت «و أمّا شیطان الرّدهة فقد کفیتہ بصعقة» از خطبه قاصعه از قول خلیل بن احمد می‌نویسد: «قال الخلیل: الرّدهة شبه اکمة کثیرة الحجارة.» (همان: ۳۶۵) و از وبری در همه موارد با عبارت «و قال الامام الوبری» یاد می‌کند.

۲- ذکر نام کتاب

از روش‌های ارجاع‌دهی مؤلف، ذکر نام کتاب، بدون ذکر نام مؤلف آن می‌باشد. وی در شرح خطبه قاصعه به نقل از کتاب صحاح می‌نویسد: «فی کتاب الصحاح:

نقایص و کاستی‌ها

از دلایل اصلی عدم استقبال از شرح بیهقی با وجود اینکه اولین شرح کامل *نهج‌البلاغه* می‌باشد و در آن نکات ارزنده‌ای از لغت‌شناسی، توجه به شعر و نظرات مختلف در زمینه‌های گوناگون فراوان دیده می‌شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- عدم ذکر همه عبارات *نهج‌البلاغه* که ممکن است سلیقه و اعتقادات وی در آن دخیل بوده باشد؛
- ۲- بسنده کردن شارح به بخشی از عبارات حضرت در *نهج‌البلاغه* و درآمیختگی کلام حضرت با شرح؛
- ۳- مشخص نبودن خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار در شرح؛
- ۴- عدم ترتیب دقیق و منطقی در کل شرح؛
- ۵- عدم شرح عبارات بحث برانگیز و رها کردن موضوعات مهم کلامی، هرچند شارح با شرح کلامی عبارات کم اهمیت‌تر از کنار مسائل مهم گذر کرده است؛
- ۶- عدم ذکر آدرس آیات و بسنده کردن به عبارات آیه؛
- ۷- عدم ذکر برخی از روایات پیامبر و ائمه و بسنده کردن به ذکر حدیث با عبارت "و فی الحدیث"؛
- ۸- عدم ذکر همه منابع استفاده شده در شرح که در موارد بسیاری به عبارت: "قیل"، "یقال"، "قال بعض العلماء"، "قال بعض العارفین"، "قال بعض العارفین"، "قال بعض المفسرین"، "قیل فی التفسیر"، "قال الفقها"، "قال المهندسون"، "فی بعض الکتب" بسنده شده و منبع استفاده شده، ذکر نگردیده است.

بیهقی در شرح عبارت «وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى» (قصار/۲۶) از نظر مفسرین و اطباء استفاده می‌کند: «و قال بعض الاطباء: الانسان يتكوّن من النطفة، و تربى بدم الطمث. و الدم و النطفة من الغذاء، و الغذاء من الحيوان و النبات، و النبات من سلالة من طين. و قال: بعض المفسرين: لما خلق الله، تعالى، آدم من سلالة من طين، و خلق اولاده منه، فاولاده ايضا من سلالة من طين بواسطة آدم.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۴۲۳)

نقاط قوت شرح معارج *نهج‌البلاغه*

شرح بیهقی علاوه بر تقدم تألیف به‌عنوان اولین شرح کامل *نهج‌البلاغه*، دارای ویژگی‌های بارزی است از جمله:

- ۱- توجه کامل به ریشه‌شناسی واژه‌ها و عبارات *نهج‌البلاغه*؛
- ۲- شناخت و تحلیل لغات با توجه به اشعار شعرای جاهلی که کاربرد و معنای لغت را بهتر می‌شناساند؛
- ۳- توجه فراوان به قرآن کریم و روایات، به خصوص روایات پیامبر اکرم (ص)؛
- ۴- توجه به روایات ائمه - امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام صادق (علیهم‌السلام) - و ذکر "علیه- السلام" پس از نام آنها با وجود شیعه نبودن؛
- ۵- توجه به دیدگاه‌ها و موضوعات مختلف و شرح کلام حضرت به تناسب موضوع؛
- ۶- استفاده فراوان از دیدگاه‌های مختلف که شرح را به‌صورت شرحی تحقیقی و علمی نشان داده است؛
- ۷- ذکر اکثر منابع استفاده شده در شرح؛
- ۸- توجه به درج صحیح عبارات و کلمات حضرت با وجود تقدم شرح به زمان سیدرضی؛
- ۹- تخصص شارح در زمینه‌های مختلف که تألیفات متعدد وی در آن زمینه‌ها گویای آن است؛

بحث و نتیجه‌گیری

شرح بیهقی با عنوان معارج نهج البلاغه، هرچند اولین شرح کامل است، لکن به دلایلی مورد توجه شارحان پس از خود قرار نگرفته که ممکن است به این دلیل باشد که در دسترس آنها قرار نگرفته و از وجود آن مطلع نشده باشند، مانند ابن‌ابی‌الحدید که منهای البراعه قطب راوندی را اولین شرح می‌داند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۵/۱) و یا نظر شارحان را به دلایلی - که در قسمت کاستی‌ها بیان شد - به خود جلب نکرده است، زیرا شارحان متأخر کمتر از وی و شرحش نام می‌برند. مؤلف از دانش خود در زمینه‌های مختلف و دیدگاه دانشمندان و صاحب‌نظران علوم دیگر استفاده کرده و کلام حضرت را به تناسب موضوع شرح می‌دهد، ولی عدم ذکر آیات و تمام منابع و عبارات حضرت در نهج البلاغه و عدم اظهار نظر در مورد مباحث خاص کلامی در دفاع از گفتار حضرت علی علیه‌السلام از مهم‌ترین نقایص شرح به شمار می‌رود.

مصحح اقدام به کدگذاری جملات نموده و تا حدی مشکل تداخل عبارات رفع شده، علاوه بر این با آوردن مقدمه و نمایه‌سازی در ابتدای کتاب تا حدودی مشکل دسترسی به آن رفع شده، ولی برای مخاطب، مشکل دستیابی به مطالب و عبارات مورد نظر همچنان وجود دارد و لازم است برای استفاده بهتر مخاطبان در چاپ‌های بعدی تصحیح و اشکالات این بخش رفع گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱- بیهقی در تمام شرح از وی به بزرگی یاد می‌کند و با عبارت "الامام" در ابتدا و "الشیخ الجلیل رحمه الله" در انتهای نامش وی را می‌ستاید.

۲- در پایان جزء اول معارج نهج البلاغه صفحه ۳۳۴، "ربیع الاخر" ثبت شده، ولی در دانشنامه امام علی علیه‌السلام صفحه ۱۲۲، "ربیع‌الاول" ثبت گردیده است که اولی صحیح است.

۳- شارح به شماره آیات و سور اشاره‌ای نمی‌کند.

۴- سوره اعراف / ۵۸

۵- نامه / ۶۴

۶- سوره فتح / ۱.

۷- به اقوال لغت‌شناسان استناد می‌شود و آنان کسانی‌اند که معانی کلمات را در زبان بر مبنای تتبع خود یا دیگران به دست می‌آورند (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۳۲ با تلخیص؛ و برای اطلاع بیشتر همان: ۲۳۴-۲۳۱).

۸- خطبه / ۱.

۹- نامه / ۹.

۱۰- شعر، دیوان عرب نام گرفته و از ابن عباس روایت شده: «فأن الشعر ديوان العرب» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۳۹۰). بیهقی نیز از این مهم برای بیان و شرح کلام حضرت علی علیه‌السلام به خوبی بهره برده است.

۱۱- برای نمونه نگاه کنید به امرؤالقیس که بیهقی در معارج بیش از ۳۰ بار از وی یاد کرده: ۴۶۵، ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۶۲، ۳۹۰، ۲۹۷، ۲۷۴، ۲۷۲، ۱۵۹.

۱۲- یکی از راه‌های فهم معانی کاربردی واژه‌ها، جستجوی آنها در سخنان عرب‌های عصر نزول است که به صورت نظم و نثر به خصوص در اشعار، ضرب‌المثل‌ها و وقایع یافت می‌شود و برای توضیح واژگان شاهد خوبی به شمار می‌رود (بلاغی، بی‌تا: ۳۲/۱، بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۹۵) که بیهقی به خوبی به این مهم دست یافته و شواهد خوبی از ضرب‌المثل‌ها و اشعار عرب بیان نموده است.

۱۳- کلام / ۹.

۱۴- همچنین «ایم الله، اسم وضع للقسمة قبل: أنه جمع يمين القسم، وقيل: أنه ليس بجمع. هكذا بضم الميم والنون، والف الف وصل عند أكثر النحويين، ولم يجيء في الاسماء الف الوصل مفتوحة غيرها. وقد تدخل عليه لتأكيد الابتداء اللام تقول ليمين الله، فتذهب الف الوصل و هو مرفوع بالابتداء و خبره محذوف، والتقدير ليمين [الله] قسمي. و اذا خاطبت قلت: ليمينك و إنما حذفوا منه النون، فقالوا: ايم الله و بكسر الهمزة ايضا. و ربما حذفوا منه الياء ايضا، فقالوا: ام الله: و ربما ابقوا الميم وحدها مضمومة و مكسورة، و روى مفتوحة» (بيهقی، ۱۴۰۹: ۹۱)

یا در مورد "منذ" به تفصیل به بررسی و تحلیل آن می‌پردازد: «منذ قبض رسول الله، منذ يكون اسماً و حرفاً. فإذا كان اسماً، ارتفع ما بعدها على نحو ما ارتفع بعد مذ، و اذا انجر، ما بعدها كانت حرفاً، و حكمه حكم مذ، ألا ان الاختيار ان يجز بهما على كل حال

کالتوالب للمعانی، لا یزید علیها و لا ینقص عنها. ۱۲- و من دلایل البلاغة الاشارة، و هی ان یدل بلفظ وجیز علی معنی کثیرة، کما قال الشاعر فی مدح بلوغ فیوجز، لکنه لا یخل، و یطنب لکنه لا یمل. ۱۳- و من دلایل البلاغة الاشباع، و هو ان یدل علی معنی واحد بالفاظ مترادفة. ۱۴- و من دلایل البلاغة الموازنة، و هی أن یتکون اواخر الالفاظ یوازن بعضها بعضاً. و هذه الوجوه مذکورة فی کلام امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱۶- خطبه / ۱۰۱.

۱۷- "نهجین" به معنای فرومایگی و آنچه مایه نفرت و زشتی انسان است و باعث دوری دیگران از انسان به علت بیماری‌هایی همچون جذام و برص است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۸۴/۱۱ خویی، ۱۳۸۵: ۴/۱۱۵).

۱۸- نامه / ۴۸.

۱۹- این خطبه را که بلندترین خطبه نهج البلاغه است، قاصعه گفته‌اند. قاصعه از "قصع" در لغت به معنی نشخوار کردن آمده، گفته‌اند: وجه تسمیه این خطبه به قاصعه آن است که چون حضرت آن را برای اهل کوفه بیان می‌فرمود، بر شتر ماده‌ای سوار بود که نشخوار می‌کرد، و گفته‌اند: قصع در لغت به معنی تحقیر و خوار نمودن نیز آمده، پس وجه تسمیه آن بدین صورت است که امام علیه السلام در آن شیطان را تحقیر و خوار نموده، وجه دیگری نیز گفته‌اند (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۷۷۷).

۲۰- قال الحاکم ابو عبد الله فی تاریخ نیشابور (ص ۱۱۴) و هذا الفضية مذکورة فی تاریخ محمد بن جریر (۴۵۹).

۲۱- علاوه بر آن نگاه کنید به صفحات ۳۶۹ داستان معقل بن قیس، و داستان جذیمة الارش صفحه ۱۲۵.

۲۲- خطبه/ ۹۱ و نک: «لا تتک رسله، عند المتکلمین ان معرفة الله، تعالی، واجبة علی العاقل، لکونها لفظاً، و لا تكون لفظاً، الا علی وجه یتکون معرفته بالتوحید ان الله، تعالی، واحد فی الالهية. فلو کان مع الله ثان، لوجب ان یتکون الی معرفته طریق. اذ معرفة الصانع واجبة. و الطريق لیس انا افعاله. و الافعال الالهية کلها مضاف الی اله واحد.» (بیهقی، ۱۴۰۹: ۳۷۷)

۲۳- وی در شرح خطبه یکم به‌طور مفصل مباحث نجومی را بیان می‌کند و از صفحه ۴۶ تا ۶۱ به تناسب موضوع به مباحث نجومی می‌پردازد. همچنین نک: ۱۵۰-۴، ۱۷۸، ۷-۳۵۶، ۲-۱۷۰ و ...

۲۴- وی تألیفاتی در عرفان دارد از جمله: ربیع العارفين.

ما مضی و ما انت فيه. یقول: ما رأیت منذ یومین، و منذ یومنا و منذ الیوم. و ان جعلتها اسماً، قلت: ما رأیت منذ یومان، ای بینی و بین لقاته یومان، او مدّة فراقه یومان. و زعم بعض الکوفیین أنها مرکب من "من" و "اذ"، و ان اصلها "من اذ" انا ان الهمزة حذفت، و وصلت "من" بالذال، و ضمت المیم للفرق بین "من" مفردة و بینهما مرکبة. فاذا جررت ما بعدها، غلب حکم "من"، و اذا رفعت ما بعدها، غلب حکم "اذ". و حركة الذال من منذ لاتقاء الساکنین، و ضمت لتبیت الضمّ الضمّ. هذا مذهب البصریین. و للفرّاء قول آخر لا یحتمل الموضوع بیانہ.» (همان: ۹۰)

۱۵- شارح در مقدمه خود برخی از وجوه بلاغی حضرت را برمی‌شمارد: «و اقول: دلایل جودة الکلام المنثور عند العرب الترصیع، مثاله عاد تمريضک تصحيحاً، و تعريضک تصريحاً. و التضريس ضد الترصیع، و هو دليل ردات الکلام و هو کلام لا یتشابه مقاطعه و مبادیه لکلام العامة:

۱۶- و اول من راعی شرایط النثر فی کلامه من العرب ابن مروة الایباری، و هو اول من استعمل الترصیع فی کلامه، و لم یوجد فی کلامه من الترصیع غیر ما وجد فی کلام امیرالمؤمنین علیه السلام. ۲- و من دلایل جودة الکلام الاشتقاق، و هو فی النثر کالمجانسة فی الشعر. مثال ذلك: طبع غیر طبع و قریحة غیر قریحة و جارحة غیر جریحة. ۳- و منها المضارعة مثال ذلك خصصتني بل خستنتي. ۳- و التبدیل و هو فی کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، اکثر من ان یحصی. مثال ذلك اغنتني بالفقر الیک، و لا تفقرنی بالاستغناء عنک. ۴- و المكافات و هو فی النثر شبه المطابقة فی النظم. ۵- و الاستعارة مثل قول العرب خدمت نار الفتنة، و وضعت الحرب اوزارها. ۶- و التتميم و هو ذکر جمیع المعانی التي یتتم جودة الکلام. مثاله: شدة فی غیر عنف، لین من غیر ضعف. ۷- و المقابلات و هی مراعاة الاضداد و الاشکال، کالأب و الابن، و الابيض و الاسود، و الليل و النهار، و الاعداد و الجهات. و الفساد [فی] المقابلات، خلط هذه الاشياء بعضها ببعض. ۸- و التقسیم و هو استیفاء الاقسام کلها. مثاله: اما حیّ فیوحی و اما میّت فینسی. ۹- و اما التکرار، کقول القائل فکرت تارة فی صرفک، و تارة فی عزلک، و تارة فی تقلید غیرک. ۱۰- و الارداف و هو ان یدل علی معنی یتلزمه معنی آخر. کقول القائل: فلان لا یخمد ناره، و فلان کنیر الرماد، لمطعم الناس، و فلان لا یطیر الذباب فی مطبخه، للمبخیل الّذی لا یطعم احداً. ۱۱- و من دلایل البلاغة المساواة. و هی ان یتکون الالفاظ

۳۴- خطبه / ۴؛ شماره خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار در این مقاله بر اساس نسخه صبحی صالح می‌باشد.

۳۵- وی می‌نویسد: «و لم یشرح هذا الكتاب قبلی فیما أعلمه إلا واحد - و هو سعید بن هبة الله بن الحسن الفقیه - المعروف بالقطب الراوندی - و كان من فقهاء الإمامیة و لم یکن من رجال هذا الكتاب - لاقتصاره مدة عمره علی الاشتغال بعلم الفقه وحده - و أنى للفقیه أن یشرح هذه الفنون المتنوعة - و یخوض فی هذه العلوم المتشعبة - لا جرم أن شرحه لا یخفی حاله عن الذکی - و جرى الوادی فطم علی القرى - و قد تعرضت فی هذا الشرح لمناقضته فی مواضع یسیره - اقتضت الحال ذکرها - و أعرضت عن کثیر مما قاله - إذ لم أر فی ذکره و نقضه کبیر فائدة.»

منابع

قرآن کریم

آقابزرگ تهرانی، محسن بن علی (۱۳۵۷). *الذریعة الی*

تصانيف الشیعة. بیروت: دارالاضواء.

آقاحسینی، حسین، و محمدرضا نصر اصفهانی و رضا فهیمی (۱۳۸۹). "نگاهی به کتاب جوامع احکام النجوم اثر ابوالحسن ابن زید بیهقی". *فصلنامه تاریخ ادبیات*. شماره ۶۷.

ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷). *شرح نهج البلاغه*. مصحح ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

ابن میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲). *شرح نهج البلاغه*. بی‌جا: دفتر نشر الکتب. چاپ دوم.

افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۴۰۳). *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*. به اهتمام محمود مرعشی. تحقیق احمد حسینی. قم: منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.

التستری، سید محمد تقی (۱۳۷۶). *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه*. تهران: امیرکبیر.

امینی، محمد هادی (۱۳۸۳). "نقدی بر بعضی از چاپ‌های نهج البلاغه". ترجمه محمد دزفولی. *فصلنامه سفینه*. سال دوم. زمستان ۱۳۸۳. شماره ۵. صص ۹۳ - ۷۴.

۲۵- وی سیدرضی را علاوه بر شعر و ادب آگاه به علم طب نیز می‌داند (بیهقی، ۱۴۰۹: ۱۳)؛ و نیز نک: ۶۳، ۸۱، ۹۲، ۹۵، ۱۶۱، ۲۷۶، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۳۸، ۴۰۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۶.

۲۶- خطبه / ۲۶.

۲۷- در کلام ۲۱۹ به نسب طلحه، زبیر و ابوبکر می‌پردازد: «ادرتک و تری من بنی عبد مناف، و لم یکن الزبیر من اولاد عبدمناف من قبل الاب فان نسب الزبیر هو الزبیر بن العوام بن خویلد بن اسد بن عبد العزى بن قصی بن کلاب، و هو من بنی عبدمناف من قبل امه. فان امه صفیه - بنت - عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف. و طلحه لم یکن من بنی عبد مناف، و هو من ابناء اعمام الصّدیق. و نسب الصّدیق ابوبکر، عبدالله بن عثمان بن عامر بن کعب بن سعد بن تیم بن مرّة بن کعب بن لؤی بن غالب. و نسب طلحة الفیاض بن عبید الله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرّة. و امّ طلحة كانت من بنی عبد مناف.» (همان: ۳۱۹).

۲۸- نامه / ۲۸.

۲۹- خطبه / ۱۰.

۳۰- قصار / ۲۸.

۳۱- «ان اشنق لها خرم، قال السید الرضی یرید بذلك أنه اذا شدّد علیها فی جذب الزّمام و هی تنازعه خرم انفها. و قال: انما قال: و اشنق لها، لانه جعلها فی مقابلة قوله: اسلس لها و اقول انی وجدت فی اصول اللغة فی کتاب ینابیع اللغة و غیرها: شنق لها و اشنق لها. یقال: اشنق البعیر برأسه، و بنفسه، ای رفع رأسه، یتعدى و لا یتعدى، و شنق لها و اشنق لها، ای لناقته، ای عاجها و خرم قطع، و خرم عدل عن الطریق. ای ان ارخی لها الزّمام، توجهت به حیث شاءت فعسف به، و ان ضیق علیها الشنق خرق انفها، لانّ الزّمام متصل بالانف. قحم و تقحم، رمی بنفسه فی امر من غیر دریه. یقال: تقحمت به دابته، ای مررت به و هو علیها، فلم یضبطها.» (همان: ۸۴ - ۸۳)

۳۲- برای اطلاع بیشتر: فصلنامه وقف میراث جاوید، *نهج البلاغه* بین عواصف التحریف و النقصان، محمد هادی امینی، ۱۳۷۸: شماره ۲۶-۲۵، و دزفولی محمد (۱۳۸۳). *مجله سفینه: نقدی بر بعضی از چاپ‌های نهج البلاغه*، شماره ۵.

۳۳- کسانی که عبارت فوق را در نسخه‌ها و شروح خود ذکر کرده‌اند: صبحی صالح، بی‌تا: ۳۹؛ محمد عبده، بی‌تا: ۱۴/۱؛ فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱/ ۸۱؛ مغنیه، ۱۳۵۸: ۱/ ۱۹؛ ابن میثم، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۰۶.

- امینی، محمدهادی (۱۳۷۸). "نهج‌البلاغه بین عواصف التحریف و التقصان". فصلنامه وقف میراث جاویدان. شماره ۲۶-۲۵. صص ۱۷۶-۱۶۸.
- اوجبی، علی (۱۳۸۷). "ظہیرالدین بیہقی مؤلف صوان الحکمة". فصلنامه کتاب ماه فلسفہ. آذر ماه. شماره ۱۵. صص ۷۵-۸۲.
- بابایی، علی‌اکبر، غلامعلی عزیزی‌کیا، مجتبی روحانی‌راد (۱۳۷۹). روش‌شناسی تفسیر قرآن. زیر نظر محمود رجبی. قم و تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت.
- بروجردی، مصطفی و علی صدرایی خویی (۱۳۸۶). دانشنامه امام علی علیه السلام جلد ۱۲ مقاله: شرح‌های نهج البلاغه. زیر نظر علی‌اکبر رشاد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ چهارم.
- بیہقی، ظہیرالدین ابوالحسن علی بن زید (۱۳۸۸). تاریخ بیہقی. حیدرآباد: چاپ کلیم الله حسینی.
- _____ (۱۴۰۹ق). معارج نهج البلاغه. زیر نظر سید محمود مرعشی. قم: مکتبۃ آیۃ الله العظمی المرعشی النجفی.
- _____ (۱۴۱۰ق). لباب الانساب و الانقلاب و الاعتقاب. تحقیق مهدی رجایی. قم: کتابخانه آیۃ الله مرعشی نجفی.
- بیہقی‌کیذری، قطب‌الدین محمد بن حسین (۱۳۷۵). حقائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه. مصحح عزیزالله عطاردی. قم: بنیاد نهج البلاغه و انتشارات عطارد.
- جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۸۰). پرتوی از نهج البلاغه جلد اول. با استفاده از ترجمه آیۃ الله سید محمود طالقانی ثقفی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ سوم.
- جرداق، جورج سمعان (۱۳۷۳). بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه. ترجمه محمدرضا انصاری. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- حجازی، فخرالدین و دیگران (۱۳۶۴). کاوشی در نهج البلاغه مقالات سومین کنگره نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- حسینی خطیب، سید عبدالزہراء (۱۳۶۷). مصادر نهج البلاغه و اسانیدہ. بیروت: دارالزہراء. چاپ چهارم.
- خاقانی، محمد (۱۳۹۰). جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه. تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه. چاپ دوم.
- خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۵۸). منهاج البراعۃ فی شرح نهج البلاغه. تهران: مکتبۃ الاسلامیہ. چاپ چهارم.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). چشمه خورشید آشنایی با نهج البلاغه. تهران: انتشارات دریا. چاپ دوم.
- سرخسی، علی بن ناصر (۱۳۷۳). اعلام نهج البلاغه. مصحح عزیزالله عطاردی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و انتشارات عطارد.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۹). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن. قم و تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ چهارم.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۲۱). الاتقان فی علوم القرآن. تحقیق فواز احمد زمزلی. بیروت: دارالکتاب العربی. چاپ دوم.
- شوقی، ضیف (۱۳۸۳). تاریخ و تطور علوم بلاغت. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت.
- شہیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸). ترجمه نهج البلاغه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ چهارم.
- صبحی صالح (بی‌تا). نهج البلاغه. قم: دارالہجرۃ.
- عاملی، حسین جمعه (۱۳۶۱). شروح نهج البلاغه. بیروت: المطبعۃ الفکر.
- عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۷۶). خاستگاه خلافت (سقیفہ نقطہ جدایی خلافت و امامت). ترجمه حسین افتخارزادہ. تهران: نشر آفاق.
- عبده، محمد (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. مصحح محمد محی‌الدین عبدالحمید. قاہرہ: مطبعۃ الاستقامۃ.

- عرشی، امتیازعلیخان (۱۳۵۱). ترجمه استناد نهج البلاغه (عربی). مصحح عزیزالله عطاردی. تهران: انتشارات عطاردی. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۶۳). ترجمه استناد نهج البلاغه (فارسی). ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۶۰). "یادی دیگر از بیهقی مورخ فیلسوف". مجله آینه. سال ۷. شماره ۳ و ۵.
- فیض‌الاسلام، علینقی (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: موسسه چاپ و نشر تألیفات فیض‌الاسلام - انتشارات بیهقی. چاپ پنجم.
- قزوینی، میرزا محمدخان بن عبدالوهاب (۱۳۳۲). بیست مقاله. به اهتمام ابراهیم پوردادود. تهران: بی‌نا.
- قطب‌راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله (۱۳۶۴). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. مصحح سیدعبداللطیف کوهکمره‌ای. قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
- کحاله، عمر رضا (۱۹۵۷). معجم المؤلفین. دمشق و بیروت: مکتبه العربیة و دارالاحیاء التراث العربیة.
- مصطفوی، سیدجواد (۱۳۸۶). رابطه نهج البلاغه با قرآن. تهران: بنیاد نهج البلاغه. چاپ چهارم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۸). فی ظلال نهج البلاغه. بیروت: دارالعلم للملایین. چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسسه دایرة المعارف الفقه الاسلامی (۱۳۷۵). دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایرة المعارف الاسلامی.
- مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۴۷). "ابوالحسن بیهقی فرید خراسان و شرح نهج البلاغه". نشریه دانشکده معقول و منقول مشهد. شماره ۱.
- نقیسی، سعید (۱۳۱۳). "امام ابوالحسن بیهقی و مؤلفات او". مجله مهر. سال دوم. شماره ۴.
- هاشمی، سیداحمد (۱۹۴۰). جواهر البلاغه. مصر: مطبعة الاعتماد. چاپ دهم.
- یاقوت حموی (۱۳۷۵). معجم الادباء. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.